سبک نگرش

تظاهر به خوشبختی آسیب‌زاست

شما به سندروم اردک مبتلا هستید!

■ مرضیه بامیری

بسیاری از آدم‌ها در فضای مجازی بیش از واقعیت، در واقع سندروم خود را به نمایش می‌گذارند. آنها به عمد از خودشان یک نقاب مصنوعی می‌سازند و طبق خواسته شخصی‌شان شخصیت خود را تغییر می‌دهند. از کمبودها و مشکلات و نداری‌ها فاکتور می‌گیرند و مخاطب را فقط به زور زرق و برق عکس و فیلم‌های تخیلی نگه می‌دارند.

■■■

■ سندروم اردک یعنی چه؟

شنیده‌اید می‌گویند طرف صورتش را با سیلی سرخ نگه داشته است؟ یا مثلاً داخلش خودش را سوزانده بیرونش مردم را؟ یا حتماً شنیده‌اید که می‌گویند باطن زندگی خود را با ظاهر زندگی دیگران مقایسه نکنید.

اینها نشئت گرفته از هنر پارسی هستند که ریشه در فرهنگ و باور ما دارند و با زندگی تک‌تک ما آدم‌ها عجین‌اند. عبارتی که در روانشناسی به آن می‌گویند سندروم اردک ولی از قرن‌ها قبل در فرهنگ ما ورود کرده است. حالا چرا اردک؟ دیده‌اید اردک وقتی روی آب شنا می‌کند جذاب و خواستنی می‌شود. آرام راه می‌رود و ما غرق لذت تماشایش می‌شویم ولی غافل از اینکه این اردک آرام روی آب از زیر دارد تقلا می‌کند و تمام قدرت پاهایش را به کار می‌گیرد تا بتواند حرکت کند و آب را پس بزند. چیزی که ما می‌بینیم فقط پاهای جذاب اردک است. درست مثل چیزی که در زندگی می‌بینیم. و بیراه نگفته‌اند که عقل مردم به چشم‌شان است. چون چیزی را باور می‌کنند که می‌بینند و هرگز از پشت پرده وقایع مطلع نمی‌شوند یا خودشان تمایلی برای دانستن آن ندارند. مردم تمایل دارند نقش بازی کنند و باطن زندگی خود را از دیگران مخفی کنند. اختلاف‌ها و مشکلات مالی را از دید دیگران پنهان می‌کنند و در عوض سعی دارند به گونه‌ای جلوه دهند که گویا همه چیز عالی است و من خوشبختم.

■ آبروداری یا سندروم اردک؟

تا جایی که اسم پنهان کاری حفظ آبرو باشد و براساس مصلحت، مشکلی نیست و اتفاقاً بیان نکردن دردها و نداری‌ها عزت نفس آدم‌ها را محک می‌زند ولی وقتی برای پوشاندن رنجی که با آن دست به گریبان هستی به تضادها رو می‌آوری آن‌وقت دیگر اوضاع فرق می‌کند و عزت نفس اسمش می‌شود سندروم اردک. یعنی دلت می‌خواهد ظاهر نازیبای خوشبختی نداشته‌ات را به رخ بقیه بکشی. می‌خواهی نداشته‌هایت را بکوبی در صورت‌شان. می‌خواهی وانمود کنی خوشبختی ولی نیستی. از درون تهی شده‌ای ولی هنوز سر پا هستی و نقش آدم‌های قوی را بازی می‌کنی. از کسی متنفری ولی لبخند می‌زنی و وانمود می‌کنی اوضاع تحت کنترل است. در حسرت یک سفر لاکچری هستی ولی همه سفرهای یک‌روزه به روستای اطراف شهر را هم طوری اطلاع‌رسانی می‌کنی که انگار به یک تور گردشگری رفته‌ای. طوری از سفره رنگین شام عکس در صفحه می‌گذاری که هر مخاطبی با دیدن عکس اولین جمله‌ای که می‌گوید این است که: وای خوش به حال‌شان. چقدر خوشبختند! دخترت آخرین گزینه انتخابش را قبول شده و شما طوری وانمود می‌کنید انگار انتخاب خودش بوده و خوشحال هستید. در زندگی‌تان مشکلات فراوانی با همسرتان دارید ولی طوری در محل کار از عشق و محبت سخن می‌گویید که همکاران‌تان ندیده عاشق این محبت دوسویه می‌شوند. در واقع شما فقط حرف از خوشبختی می‌زنید ولی مخاطب شما آن را جدی می‌گیرد. شما نداشته‌های‌تان را تعریف می‌کنید ولی آنها به پای داشته‌های‌تان می‌گذارند. بسیاری از ما شبیه همان اردک هستیم. هر روز هفته را در تقلا هستیم تا ظاهری آراسته و شاد به تماشا بگذاریم ولی در واقع غمگینیم و دل‌مان یک دل سیر گریه می‌خواهد.

> بسیاری از بچه‌های نسل جدید عقل‌شان به چشم‌شان است. آرزوهای‌شان ته ندارد و از همین حالا دنیای‌شان شده تظاهر به خوشبختی و شاد بودن. مدام گوشی دست‌شان است و از لحظات زیبای عمرشان برای بقیه گزارش می‌گیرند. بسیاری از ما گزارشگر زندگی خودمان هستیم و برای تابلویی که از خودمان ساخته‌ایم حاضریم هر کاری کنیم. افراط در تظاهر کردن به شادی می‌تواند عواقب دردناکی داشته باشد

■ اردک‌های صفحات مجازی!

بسیاری از آدم‌ها در فضای مجازی بیشتر سندروم خود را به نمایش می‌گذارند. آنها به عمد از خودشان یک نقاب مصنوعی می‌سازند و طبق خواسته شخصی‌شان شخصیت خود را تغییر می‌دهند. از کمبودها و مشکلات و نداری‌ها فاکتور می‌گیرند و مخاطب را فقط به زور زرق و برق عکس و فیلم‌های تخیلی نگه می‌دارند.

عده‌ای بلاگر می‌شوند و با کوبیدن بر طبل خوشبختی و زندگی لاکچری مخاطب را که راز نفس‌های صفحه‌شان است راضی نگه می‌دارند. عده‌ای پول کلان می‌گیرند که برای تبلیغ صفحه‌تان مدتی به عنوان دوست کنار شما راه بروند و عکس یادگاری بگیرند. عده‌ای میزانسن اجاره‌ای دارند و یک روز عکاس می‌آید اندازه یک سال تولید محتوای صفحه فیلم و عکس می‌گیرد. یکی به زور چالش‌های عجیب جلب توجه می‌کند و توجه می‌خرد. یکی با...

اردک‌ها در استخر مجازی زیادند و متأسفانه آن‌قدر زیبا راه می‌روند که کسی به دنیای زیر آب‌شان شک نمی‌کند. آن‌قدر شادی و خوشبختی را ماهرانه بازی می‌کنند که کمتر کسی حدس می‌زند پشت پرده زندگی‌شان چه می‌گذرد.

■ تظاهر به شاد بودن بیماری است

تظاهر به شاد بودن یک اختلال روحی روانی است که کمتر به آن پرداخته شده و نسبت به سایر بیماری‌ها از اسم و رسم کمتری برخوردار است ولی همین اختلال شاید ساده می‌تواند اثرات مخربی را روی فرد و دنیای اطرافش بگذارد. بسیاری از بچه‌های نسل جدید عقل‌شان به چشم‌شان است. آرزوهای‌شان ته ندارد و از همین حالا دنیای‌شان شده تظاهر به خوشبختی و شاد بودن. مدام گوشی دست‌شان است و از لحظات زیبای عمرشان برای بقیه گزارش می‌گیرند. بسیاری از ما گزارشگر زندگی خودمان هستیم و برای تابلویی که از خودمان ساخته‌ایم حاضریم هر کاری کنیم. افراط در تظاهر کردن به شادی می‌تواند عواقب دردناکی داشته باشد. می‌گویید چگونه؟

تصور کنید کسی افسردگی حاد داشته باشد. از همه بیزار باشد و در تنهایی به مرگ بیندیشد ولی در دنیای بیرون شاد جلوه کند و شما هرگز ندانید در وجودش چه التهابی در حال وقوع است. آن وقت است که وقتی خبر خودکشی فلان آدم را می‌شنوید جا می‌خورید و احتمالاً می‌گویید ای وای او دیگر چرا؟ او که از یک زندگی عاشقانه و رفاه نسبی برخوردار بود. او دیگر چرا؟ و هرگز درک نخواهید کرد آدمی که مدام کنارتان بوده و لبخند گوشه لبش بوده آن‌قدر غمگین بوده و درد بر او سنگینی کرده که مردن را به زیستن پر از رنج ترجیح داده است. یا وقتی می‌فهمید فلانی قاتل است از تعجب شاخ درمی‌آورید.

ما هر روز از کنار آدم‌هایی رد می‌شویم که کوه درد نفرت یا کینه‌اند ولی وانمود می‌کنند خوشحالند. کسی چه می‌داند؟ شاید آدمی که امروز کنارتان در مترو بوده فردا اسمش را در روزنامه ببینید که خودش را از فلان پل پرت کرده یا یک هنجار شکنی بزرگ مرتکب شده است. شک نکنید خانواده‌ها در این بیماری سهیمند. آنها با حمایت و محافظت بیش از حد می‌توانند آسیب جدی به فرزندشان بزنند چراکه آنها را در پر قو نگه می‌دارند و بچه‌ها هرگز فرصت رویارویی با مشکلات و چالش‌های زندگی را نمی‌یابند.

■ خود را با دیگران مقایسه نکنیم

یکی دیگر از علت‌های ابتلا به این سندروم ایجاد حس رقابت در افراد است. آنها میل شدیدی به برنده بودن دارند و هرگز نمی‌توانند از ناامیدی و شکست خود سخن بگویند. شاید به دلیل گسترش این اختلال در جامعه است که آدم‌ها هنجارهای شکست خود را جشن می‌گیرند و ما شاهدیم آدم‌هایی را که بعد از طلاق کیک می‌برند و هیاهو راه می‌اندازند تا همه شهر را خبردار کنند. خیلی هم از این اتفاق ناراحت نیستند. این یک فاجعه اجتماعی است و باید آن را جدی گرفت.

آدم‌های کمال‌گرا می‌خواهند همیشه بی‌نقص باشند. به همین دلیل ناراحتی و مشکلات خود را زیر لایه‌ای از لبخند و رضایت پنهان می‌کنند.

یادتان باشد توصیه‌ها را جدی بگیرید و واقعیت زندگی خود را با ظاهر زندگی دیگران مقایسه نکنید. جوان بودن صورت یک زن ۵۰ ساله را به حساب خوش بودنش نگذارید. شاید او غرق مشکل باشد ولی از لحاظ پوست شانس آورده باشد. شاید کسی که پولدار است و شما به آن غبطه می‌خورید شب‌ها به آرامش و سادگی زندگی شما آه بکشد و دعا کند کاش جای شما بود. مراقب نمایش اردک‌های خسته اما سرخوش اطراف‌تان باشید.

> تا جایی که اسم پنهان کاری حفظ آبرو باشد و براساس مصلحت، مشکلی نیست و اتفاقاً بیان نکردن دردها و نداری‌ها عزت نفس آدم‌ها را محک می‌زند. ولی وقتی برای پوشاندن رنجی که با آن دست به گریبان هستی به تضادها رو می‌آوری آن وقت دیگر اوضاع فرق می‌کند و عزت نفس اسمش می‌شود سندروم اردک. یعنی دلت می‌خواهد ظاهر نازیبای خوشبختی نداشته‌ات را به رخ بقیه بکشی. می‌خواهی نداشته‌هایت را بکوبی در صورت‌شان. می‌خواهی وانمود کنی خوشبختی ولی نیستی

سبک کار و شغل

حفظ دورکاری با شیوه سوم

دورکاری نه در خانه بلکه کمی آن‌سوتر!

■ تلخیص: سلما سلطانی

کرونا ثابت کرد برای کارکردن نیاز نیست تا آن سر شهر بروید و روزی سه ساعت در ترافیک گیر کنید. البته دورکاری برای همه ایدهٔ چندان کارآمدی نشد. در خانه، از بچهٔ کوچک‌مان گرفته تا سبد رخت‌چرک‌ها استعداد این را دارند که حواس‌مان را پرت کنند و بازدهی‌مان را تا حد ممکن کاهش دهند. کال نیوپورت می‌گوید گرچه خانه جای کار کردن نیست، اما به طرقی شاید همچنان بتوانیم دورکاری را حفظ کنیم.

پیش‌بینی می‌شود بیش از ۲۵ درصد از نیروی کار ایالات‌متحده همچنان دورکار باقی خواهند ماند. بسیاری از کارکنان قرار نیست در آینده نزدیک به محل کارشان برگردند اما اینکه آنها مجبور باشند تمام فعالیت‌های‌شان را در خانه انجام دهند در بلندمدت می‌تواند به‌طرز غیرمنتظره‌ای بدبختی‌آفرین و غیرمولد باشد. برای شرایط فعلی باید به دنبال یافتن گزینه سومی باشیم و با الهام‌گرفتن از نویسندگان به گزینه جایگزینی می‌رسیم به نام کارکردن در جایی در نزدیکی خانه.

ایده پیشنهادی من این است: سازمان‌هایی که اجازه دورکاری را به کارکنان‌شان می‌دهند نباید فقط آنها را به یافتن مکانی برای کارکردن در نزدیکی خانه (اما مجزا از آن) تشویق کنند، بلکه باید مستقیماً برای این نوع گریزهای شناختی به آنها یارانه پرداخت کنند.

این کار به هزینه زیادی هم نیاز ندارد. اگر برگردیم به مثال‌های مربوط به نویسنده‌ها، می‌بینیم که این فضاهای کاری، برای اینکه از خانه بهتر باشند، نیازی نیست که حتماً از نظر زیبایی‌شناسی خیلی دلچسب باشند، یا خیلی مجهز باشند، یا حتماً سیستم تهویه مطبوع آنچنانی داشته باشند (یا حتی دیوار و سقف داشته باشند!). یک فضای کار اشتراکی، دفتر کار کوچکی بالای یک مغازه در خیابان اصلی، گاراژ آپارتمانی اجاره‌ای یا حتی یک انباری مرتب‌شده می‌تواند، نسبت به لپ‌تاپی که روی میز آشپزخانه می‌گذاریم یا میزی که به‌عنوان دفتر کار خانگی در اتاق خواب‌مان عَلَم می‌کنیم، تجربه رضایت‌بخش‌تر و کارآمدتری را برای انجام کارهای شناختی فراهم کند.

البته انجام همه کارها هم به چنین مکان‌هایی در نزدیکی خانه احتیاج ندارد - برای مثال، اشتاین‌بک، علاوه‌بر قایق ماهیگیری، یک دفتر کار عادی هم برای خودش داشت - اما همین که فرد این امکان را داشته باشد تا در صورت لزوم بتواند محیط کارش را جابه‌جا کند، در بیشتر کارهایی که این طبقه جدیدِ دورکار قرار است انجام دهد تفاوت محسوسی ایجاد خواهد کرد.

اینکه به افراد یارانه بدهیم تا در محلی نزدیک به خانه کار کنند ایده جدیدی نیست. پاییز گذشته، استارتاپی به نام فلون در بریتانیا شروع به پیاده‌سازی پلتفرمی کرد که به گفته خودشان قرار است برای پیداکردن مکان‌هایی برای کارِ دانش‌ورزانه بدون حواس‌پرتی باشد.

می‌توان انتظار داشت که طرح‌های این‌چنینی با مقاومت روبه‌رو شوند. وقتی دفاتر کار مجدداً باز شدند، مدیران فشار بیشتری خواهند آورد تا کارکنان‌شان را به برگشتن پشت میز کارشان ترغیب کنند، خواه از طریق پاداش‌دادن به آنهایی که به دفتر کار برمی‌گردند و خواه از طریق جریمه‌کردن آنهایی که برنمی‌گردند. بهار گذشته، اطلاعیه فیس‌بوک و توییتر خبرساز شد که در آن اعلام کرده بودند کارکنانی که به‌تازگی دورکار شده‌اند و تصمیم دارند برای همیشه در جایی خارج از منطقه خلیج سان‌فرانسیسکو کار کنند با کسر حقوق مواجه خواهند شد.

هرچند با توجه به موضع‌گیری این شرکت‌ها بعید به نظر می‌رسد که ایده ارائه تسهیلات به آنهایی که می‌خواهند دورکار باقی بمانند عملی شود اما دانش موجود درباره این موضوع حاکی از آن است که کوته‌بینانه است اگر کارمندان دورکار را به حال خودشان رها کنیم تا در خانه به دورکاری‌شان ادامه دهند.

اگر شرکتی بنا دارد به کارکنانش اجازه دورکاری بدهد، اینکه کمی هزینه اضافی به‌عنوان یارانه به کارکنانش پرداخت کند تا آنها را برای فرار از حواس‌پرتی‌های خانه توانمند سازد، باید بداند که مقدار بیشتری از این مبلغ به جیب شرکت برخواهد گشت چون هم کیفیت کار این افراد بالا می‌رود، هم خوشحال‌تر خواهند بود و هم، در نتیجه، کمتر دچار خستگی می‌شوند و نرخ ریزش کارکنان هم کاهش پیدا خواهد کرد.

پس حتی اگر صرفاً از دیدگاه دودو تا چهارتای مالی هم به قضیه نگاه کنیم، کارکردن از جایی در نزدیکی خانه احتمالاً سیاست بهتری خواهد بود نسبت به کارکردن از خانه. در واقع این کار برای شرکت‌ها حکم نوعی سرمایه‌گذاری را دارد که نوید سود قابل توجهی را در بلندمدت برایشان به همراه دارد.

بدون شک، بخشی از اشتیاق من نسبت به مفهوم «کارکردن از جایی در نزدیکی خانه» برمی‌گردد به تجربه شخصی خودم. بعد از نزدیک به یک‌دهه که برای تدریس هر روز از خانه‌ام در تاکوما پارک مریلند به محل دانشگاه جورج تاون می‌رفتم، وقتی در ماه مارس گذشته برنامه تغییر کرد و قرار شد به‌صورت تمام‌وقت دورکاری کنم، ابتدا این تغییر برایم غیرمنتظره بود.

به‌عنوان استادی با برنامه کاری منعطف، قبلاً هم همیشه بخشی از کارها را از خانه انجام می‌دادم اما اینکه ناگهان مجبور شدم همه کارها - از تدریس و نوشتن گرفته تا جلسات دانشکده و مصاحبه‌های رادیویی و پادکستی - را از خانه انجام دهم توانایی‌ام در تمرکز کردن را به چالش کشید (همین‌طور توانایی سه فرزندم را برای ساکت‌ماندن در هنگام درس‌دادن من یا حضورم در برنامه‌های زنده). در ماه آگوست گذشته، بالاخره خودم را راضی کردم و دفتر ساده‌ای در بالای یک رستوران واقع در مرکز شهر کوچک تاکوما پارک اجاره کردم، جایی که فقط چند ساختمان با خانه‌مان فاصله داشت. فضایش به‌هیچ‌وجه لوکس محسوب نمی‌شود؛ چند پنجره دارد که عصرها با صدای موسیقی حیاط رستوران به لرزش می‌افتند.

حالا من نیز، خانه بسیار دوست‌داشتنی‌ام با اتاق‌های نورگیر و مبلمان راحتش را رها کرده‌ام و نشستن بر یک صندلی اداری مستعمل و خیره‌شدن به یک دیوارِ بی‌پیرایه را به آن ترجیح داده‌ام و به سروصدا و هیاهوی مشتریان رستورانِ طبقه پایین نیز وقعی نمی‌نهم. من دیگر در خانه کار نمی‌کنم، بلکه از جایی در نزدیکی خانه کار می‌کنم و هیچ‌گاه در زندگی تا این حد احساس کارآمدبودن نداشته‌ام.

> حتی اگر صرفاً از دیدگاه دودو تا چهار تای مالی هم به قضیه نگاه کنیم، کارکردن از جایی در نزدیکی خانه احتمالاً سیاست بهتری خواهد بود نسبت به کارکردن از خانه. در واقع این کار برای شرکت‌ها حکم نوعی سرمایه‌گذاری را دارد که نوید سود قابل توجهی را در بلندمدت برایشان به همراه دارد

نقل و تلخیص از: وب سایت ترجمان / نوشته: کال نیوپورت / ترجمه: بابک حافظی / مرجع: نیویورکر

راهنما

راهبردهای مدیریت فضای مجازی در کلام رهبری

این فضای غیرمنضبط را رها نکنید

۱) متأسفانه در فضای مجازی کشور ما هم که آن رعایت‌های لازم با وجود این همه تأکیدی که من کردم صورت نمی‌گیرد و در یک جهاتی واقعاً اول است، که باید آن کسانی که مسئول هستند حواس‌شان باشد. همه کشورهای دنیا روی فضای مجازی خودشان دارند اعمال مدیریت می‌کنند، [در حالی که] ما افتخار می‌کنیم به اینکه ما فضای مجازی را اول کرده‌ایم! این افتخار ندارد؛ این به هیچ وجه افتخار ندارد. فضای مجازی را باید مدیریت کرد. ۱۴۰۰/۰۱/۰۱

۲) یکی از مهم‌ترین وظایف همه ما پرهیز از ناامیدسازی مردم است. گاهی یک کسی یک جوری حرف می‌زند- چه در سخنرانی، چه در صحبتی مانند آن، چه حالا در فضای مجازی که دیگر یک چیزِ بی‌حد و مرز و عجیب و غریبی شده- که شنونده و مخاطب ناامید می‌شود؛ ما نباید اجازه بدهیم ناامیدی وارد میدان بشود. اگر امید نباشد هیچ کدام از این کارهای بزرگ انجام نمی‌گیرد. مردم را باید امیدوار کنیم و این امیدواری، امیدواری کاذب هم نیست [بلکه] واقعیت قضیه همین است؛ یعنی واقعاً باید امید داشت، چون آینده، آینده خوبی است، آینده روشنی است. ۱۳۹۸/۰۷/۰۴

۳) امروز بهمنی از گزاره‌های درست و نادرست دارد روی سر مراجعین اینترنت ما فرود می‌آید؛ اطلاعات غلط، اطلاعات نادرست، اطلاعات مضر، شبه اطلاعات - بعضی چیزها اطلاعات واقعی نیست، اطلاع‌نمایی است- خب اینها دارد مثل یک بهمنی فرود می‌آید؛ ما چرا باید اجازه بدهیم این اتّفاق بیفتد؟ ما چرا باید اجازه بدهیم آن چیزهایی که برخلاف ارزش‌های ما است، برخلاف آن اصول مسلّمه ما است، برخلاف همان اجزا و عناصر اصلی هویت ملّی ما است، به وسیله کسانی که بدخواه ما هستند، در داخل کشور توسعه پیدا کند؟ نه. کاری کنید که از منافع و سودها و بهره‌های فضای مجازی همه بتوانند استفاده کنند، سرعت اینترنت را افزایش هم بدهید -این کارهایی که باید انجام بگیرد، انجام بگیرد- امّا در آن چیزهایی که به ضرر کشور شما، به ضرر جوان شما و به ضرر افکار عمومی شما نیست؛ این چیز خیلی مهمّی است؛ این کار باید انجام بگیرد. ۱۳۹۶/۰۳/۲۲

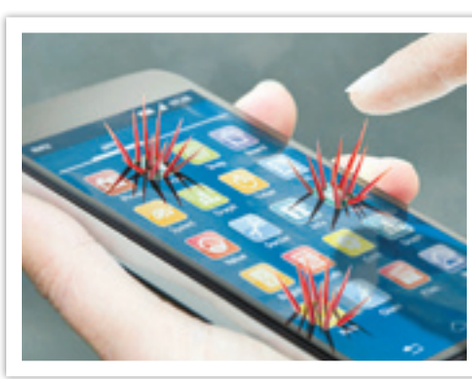

۴) ایمان و حیا و اخلاق جوانان هم مایه اقتدار است، [لذا] با آن دشمنند. این همه در فضای مجازی و در رسانه‌ها فعّالیت می‌کنند، میلیاردها خرج می‌کنند برای اینکه بتوانند از جوان ایرانی اخلاق را، ایمان را، پایبندی به شریعت را، حیا را سلب کنند و بگیرند؛ چرا؟ چون اینها مایه اقتدار کشور است. با جوان مؤمن متشرّعِ باحیای باایمان که در مقابل این وسایل شهوت‌انگیز نمی‌لغزد و می‌تواند خودش را نگه دارد، و برای کشور مایه اقتدار است؛ دشمنند. ۱۳۹۶/۰۲/۲۰

۵) امروز هم فضای مجازی یک صحرای بی‌پایانی است که از همه طرفش می‌شود حرکت کرد؛ دیگر مثل سابق نیست که شما بخواهید یک مطلبی را بیان کنید، ناچار باشید روی کاغذ بنویسید، آن را پلی‌کپی کنید یا فتوکپی کنید ده نسخه، صد نسخه، دویست نسخه؛ این‌جوری نیست. هر یک نفری که بتواند با رایانه کار بکند یک رسانه است. می‌نشینند پخش می‌کنند شبهات را، حرف‌ها را، جوان‌های مؤمن را، جوان‌های سالم را گمراه می‌کنند. اینها را باید شناخت. چه کسی باید بیاید وسط میدان و سینه سپر کند و مانع بشود از گمراهی جوانان؟ چه کسی باید مانع بشود از اقدام دشمن برای انحراف ذهن جوانان؟ به عهده چه کسی است این کار؟ جامعه علمی و مذهبی، یعنی روحانیت، اوّلین وظیفه‌اش این است؛ مهم‌ترین وظیفه‌اش این است. ۱۳۹۵/۰۶/۱۶

۶) این فضای مجازی امروز از فضای حقیقی زندگی ما چند برابر بزرگ‌تر شده؛ بعضی‌ها اصلاً در فضای مجازی تنفّس می‌کنند؛ اصلاً آنجا تنفّس می‌کنند، زندگی‌شان در فضای مجازی است. جوانان هم سروکار دارند با فضای مجازی، با انواع و اقسام چیزها و کارها، با برنامه‌های علمی‌اش، با اینترنتش، با شبکه‌های اجتماعی‌اش، با مبادلات و امثال اینها سروکار دارند؛ خب، اینجا لغزشگاه است. هیچ‌کس نمی‌گوید آقا جادّه نکش. اگر شما در یک منطقه‌ای جادّه‌ای لازم دارید، خیلی خب، جادّه بکش، جادّه اتوبان هم بکش امّا مواظب باش! آنجایی که ریزش کوه محتمل است، آنجا محاسبه لازم را بکنید. ما به دستگاه‌های ارتباطی خودمان، به مجموعه وزارت ارتباطات و شورای عالی مجازی - که بنده از آن هم گله دارم- سفارش‌مان این است. ما نمی‌گوییم این راه را ببندید؛ نه، اینکه بی‌عقلی است. یک کسانی نشسته‌اند، فکر کرده‌اند، یک راهی باز کرده‌اند به‌عنوان این فضای مجازی و به قول خودشان سایبری؛ خیلی خب، از این استفاده کنید منتها استفاده درست بکنید؛ دیگران دارند استفاده درست می‌کنند؛ بعضی از کشورها طبق فرهنگ خودشان این دستگاه‌ها را قبضه کرده‌اند. ما چرا نمی‌کنیم؟ چرا حواس‌مان نیست؟ چرا رها می‌کنیم این فضای غیرقابل کنترل و غیرمنضبط را؟ ۱۳۹۵/۰۲/۱۳